

بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست

محمدرضا عبداللہی* و عطیہ عرب**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	شماره صفحه: ۵-۳۰
-------------------	--------------------------	-------------------------	------------------

زنان به عنوان عامل مؤثر در پیشبرد اهداف توسعه‌ای، نیمی از منابع انسانی جوامع را تشکیل می‌دهند. مطالعات انجام شده در کشور بیانگر فقر بخش چشمگیری از زنان به‌ویژه زنان سرپرست خانوار است. در این پژوهش با استفاده از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰ و مدل لاجیت به بررسی رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در این خانوارها پرداخته شده است. بنابر نتایج حاصل از برازش مدل، «بی‌همسری بر اثر طلاق»، «بی‌همسری بر اثر فوت همسر» و «ازدواج نکردن» با فقر خانوارهای زن سرپرست رابطه معنادار و مثبت دارد. این نتایج می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که به‌صورت طبیعی سرپرست خانوار مردان هستند، هنگامی که زنان فارغ از علت، سرپرست خانوار می‌شوند خانوارها در شرایط ناگواری از بعد اقتصادی قرار می‌گیرند. باین حال نتایج بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد بی‌همسری بر اثر طلاق با احتمال بیشتری به فقر در خانوارهای زن سرپرست منجر می‌شود. به‌علاوه دریافت مستمری، اشتغال، سن، داشتن مسکن و داشتن فرزند پسر بالای ۱۸ سال می‌تواند احتمال فقر را در خانوارهای زن سرپرست تا حد زیادی کاهش دهد. ضمن اینکه با افزایش تعداد اعضای خانوار احتمال فقر در این خانوارها افزایش می‌یابد. این نتایج لزوم توجه به تفاوت‌ها در علت زن سرپرست شدن خانوار و همچنین توجه به سایر ویژگی‌های خانوارهای زن سرپرست را در نحوه حمایت، بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: زنان سرپرست خانوار؛ علت زن سرپرست شدن خانوار؛ عوامل فقر

* پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: m.abdolahi86@gmail.com

Email: atieharaab@yahoo.com

** کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه خاتم، تهران، ایران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴

doi:10.22034/mr.2024.15369.5532

مقدمه

امروزه با افزایش روزافزون زنان سرپرست خانوار در همه کشورهای جهان، اعم از صنعتی و جهان سوم و لزوم ارائه راهکارهای مناسب و علمی برای بهبود وضعیت این گروه از زنان، بررسی شرایط زندگی این قشر را بیش از پیش ضروری کرده است. به طوری که این زنان به عنوان گروهی آسیب پذیر در میان جامعه شناسان معرفی شده و وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار و فرزندان آنها مورد توجه و بررسی قرار گرفته است (آجورلو و همکاران، ۱۳۹۱). بر مبنای تعریف سازمان بهزیستی، زنان سرپرست خانوار مسئولیت مادی و معنوی خود و سایر اعضای خانواده را بر عهده دارند (خسروی، ۱۳۸۰). خانوارهای زن سرپرست که بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵، نزدیک به ۸/۴ درصد کل خانوارهای کشور را تشکیل داده اند، در سال های اخیر رشد بسیاری یافته و بر مبنای سرشماری سال ۱۳۹۵ از ۱۲ درصد عبور کرده است. در کنار رشد کمی این پدیده، تغییرات کیفی در ویژگی های اجتماعی-اقتصادی این گروه از زنان از قبیل تغییر در ترکیب سنی، تحصیلی، درآمدی و فقر اقتصادی^۱ بخش درخور تأملی از این خانوارها، این موضوع را به مرور و بیش از پیش از یک پدیده اجتماعی نسبتاً طبیعی به موضوعی اجتماعی از جنس آسیب تبدیل کرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲).

بررسی ها نشان می دهد فقر در زنان به میزان بیشتری نسبت به مردان وجود دارد (Owus et al., 2014) طبق یافته های پیرس^۲ در آمریکا، دوسوم افراد فقیر بالای ۱۶ سال را زنان در بر می گیرند (Pierce, 1978). چنت^۳ کلید اصلی شدت فقر را در میان زنان می داند. این امر به این معناست که زنان به نسبت مردان بیشتر فقر را تجربه می کنند (Chent, 2003). همچنین در روندی فقر در بین زنان افزایش یافته، به خصوص برای زنان سرپرست خانوار. نوردروپ^۴ زنانه شدن فقر را پروسه ای می داند که در خانوارهای زنان سرپرست بیشتر دیده می شود (Medeiros and Joana, 2008) اگرچه صحبت از

1. Economic Poverty

2. Pierce

3. Chent

4. Northrop

زنانه شدن فقر در کشورهای توسعه یافته رو به کاهش بوده، اما همچنان این موضوع در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار دارد. به همین منظور صندوق توسعه سازمان ملل برای زنان^۱ در سال ۲۰۰۵، زنانه شدن فقر را این گونه تعریف می کند: بار فقر متحمل شده برای زنان به ویژه در کشورهای در حال توسعه (Chen, 2005). در عمده مطالعات فقر در حوزه خانوارهای زن سرپرست، صرفاً زن سرپرستی خانوار مورد بررسی قرار گرفته و تمایزی بین علت های مختلف آن قائل نشده اند. هدف این پژوهش بررسی رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر آنها است.

۱. مبانی نظری

در ادبیات دلایل مختلفی برای فقر خانوارهای زن سرپرست بیان شده است که در ادامه مهم ترین علل بیان شده ارائه شده است:

الف) علت زن سرپرست شدن خانوار

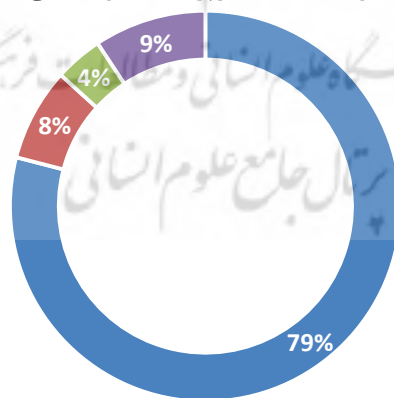
زنان سرپرست خانوار زنان مطلقه (اعم از زنانی که پس از طلاق به تنهایی زندگی می کنند یا به خانه پدری بازگشته ولی خود امرار معاش می کنند)، زنان بدون شوهر، همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، همسران مردان بیکار یا مهاجر، همسر مردانی که در نظام وظیفه مشغول خدمت هستند، زنان خودسرپرست، دختران خودسرپرست (دختران بی سرپرستی که هرگز ازدواج نکرده اند)، همسران مردان از کار افتاده و سالمند را شامل می شود. علت زن سرپرست شدن خانوار در فقر خانوار اهمیت بسیاری دارد. به عنوان مثال فوت همسر و پیامدهای اقتصادی-اجتماعی آن، زنان را در موقعیت آسیب اجتماعی و اقتصادی قرار می دهد. با از دست دادن شوهر، توازن تقسیم کار در خانواده از تعادل خارج شده است. باین حال زنان نقش مادری و سرپرستی از خانواده را قبول می کنند. این چندگانگی نقش می تواند برای زنان سرپرست خانوار فشارها و آسیب های فراوانی به همراه داشته باشد (خسروی، ۱۳۸۰؛ صدیق سروسرستانی، ۱۳۸۷؛ معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶). در خصوص زن سرپرستی خانواده، دلایل منطقه ای

1. United Nations Development Fund for Women (UNIFEM)

هم مؤثرند. ازجمله، در آسیا بیوه شدن هنوز دلیل اصلی است. در جنوب و شمال آفریقا و خاورمیانه مهاجرت بین‌المللی دلیل اصلی به‌شمار می‌رود. کشورهای دارای مازاد نیروی کار، بخشی از نیروی کار مرد را به خارج می‌فرستند و خانواده‌های آنها را زنان اداره می‌کنند. در غرب و مرکز آفریقا مردان به شهرها مهاجرت و زنان در مناطق روستایی تنها زندگی می‌کنند. در حوزه کارائیب بسیاری از زنان، همزیستی کوتاه و موقت با شریک زندگی را ترجیح می‌دهند و این پدیده به‌دلیل مهاجرت بین‌المللی تشدید شده است (مامسن جنت، ۱۳۷۸).

بنابر داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار در سال ۱۴۰۰، سهم عوامل مختلف در زن سرپرست شدن خانوارها به شرح نمودار ۱ بوده است. براساس این نمودار بیوه شدن (فوت همسر) بیشترین علت زن سرپرست شدن خانوارها (۷۹ درصد) بوده است. پس از آن با اختلاف بسیار زیاد زنان سرپرست خانوار متأهل (۹ درصد) هستند که علت سرپرست شدن آنها می‌تواند بیکاری، ازکارافتادگی، اعتیاد یا مسائل دیگر از جانب مرد خانواده باشد. سومین دلیل زن سرپرست شدن خانوارها در کشور طلاق بوده است به‌طوری‌که ۸ درصد از زنان سرپرست خانوار مطلقه هستند. کمترین سهم (۴ درصد) نیز به افرادی مربوط است که هرگز ازدواج نکرده‌اند.

نمودار ۱. علت سرپرست خانوار شدن زنان



متأهل ■ هرگز ازدواج نکرده ■ طلاق گرفته ■ بیوه شده
 مأخذ: محاسبات پژوهش براساس داده‌های طرح هزینه درآمد خانوار مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰.

ب) اشتغال

به‌طور کلی خانوارهای با سرپرست زن از خانوارهای با دو سرپرست (زن و مرد) فقیرترند به این دلیل که فرد دارای درآمد در خانواده ندارند، همچنین گاهی باید از تعداد وابستگان بیشتری حمایت و نگهداری کنند (Fawa, 2000). در این‌گونه خانوارها، زنان باید به‌تنهایی علاوه بر سرپرستی خانواده و کسب درآمد و مدیریت اقتصادی، نگهداری از بچه‌ها، کارهای خانه و بهبود شرایط زندگی، اعضای خانوار را نیز برعهده گیرند. در چنین شرایطی، زنان سرپرست خانوار، ازسویی، وقت و انرژی کمتری برای انجام کارهای غیرقابل عرضه در بازار، مثل تهیه کالاها و مواد غذایی ارزان‌قیمت‌تر یا تهیه برخی از کالاها در منزل دارند و ازسوی دیگر، نقش باز تولیدی زنان، آنها را به‌کار پاره‌وقت، انعطاف‌پذیر با اشتغال خانگی مجبور می‌کند. با توجه به اینکه داشتن شغل درآمدزا و مراقبت از کودکان به دشواری اتفاق می‌افتد و این امر موجب شده که زنان سرپرست خانوار در بخش‌های غیررسمی بازار مشغول به‌کار باشند. زمانی که سرپرست خانوار به‌جای دو نفر، یک نفر باشد و در بخش غیررسمی بازار در شغل‌های کم‌ارزش‌تر و با دستمزد کمتر اشتغال داشته باشد، باید انتظار داشت که زنان سرپرست خانوار با خطر فقر بیشتری مواجه شوند (Chent, 2003; Tokman, 1989).

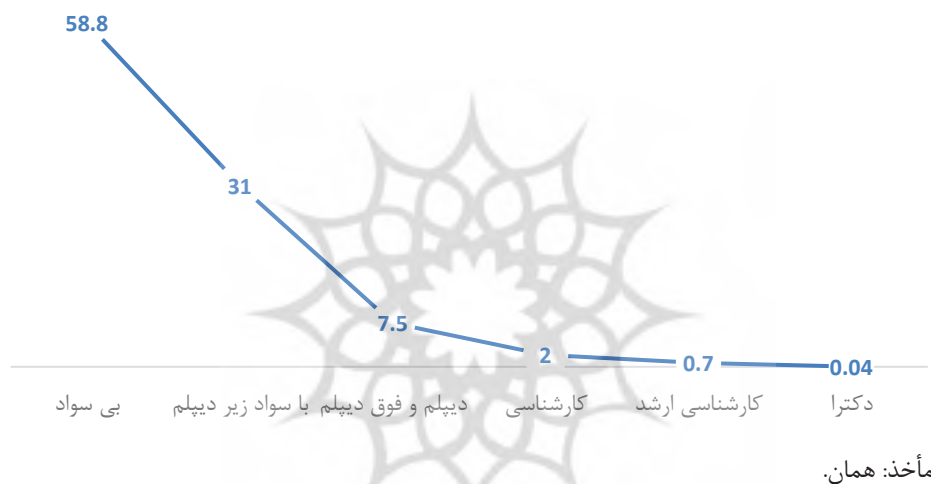
ج) تحصیلات

یکی از موارد اثرگذار بر فقر، سال‌های تحصیل افراد است و با توجه به میزان سرمایه انسانی افراد پاداش‌های اقتصادی گوناگونی برای آنها وجود دارد. نظریه سرمایه انسانی^۱ (Mincer, 1958, 1974; Becker, 1964) بیان می‌کند که آموزش و یادگیری در عمل با افزایش مهارت‌ها و دانش افراد باعث افزایش بهره‌وری آنها می‌شود. این افزایش در مهارت‌ها و دانش موجب افزایش دریافتی افراد نیز می‌شود (دژپسند، عرب‌مازار و سیفی، ۱۳۹۵). بنابراین تحت نظریه سرمایه انسانی، آموزش و یادگیری از عوامل کلیدی برای عملکرد اقتصادی یک فرد محسوب می‌شود و طبق

1. Human Capital Theory

این نظریه، همانند فرایند تولید یک سرمایه فیزیکی که با عوامل تولید ایجاد می‌شود؛ تولید سرمایه انسانی نیز نتیجه‌ای از سرمایه‌گذاری در تحصیلات و یادگیری در عمل (تجربه) است. اما برخلاف سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی بدون داشتن فرایند یادگیری در عمل نمی‌تواند قابل انتقال باشد (همان). بنابراین با نگاهی به سال‌های تحصیل زنان سرپرست خانوار می‌توان تأثیر سرمایه انسانی را بر فقر این قشر واکاوی کرد.

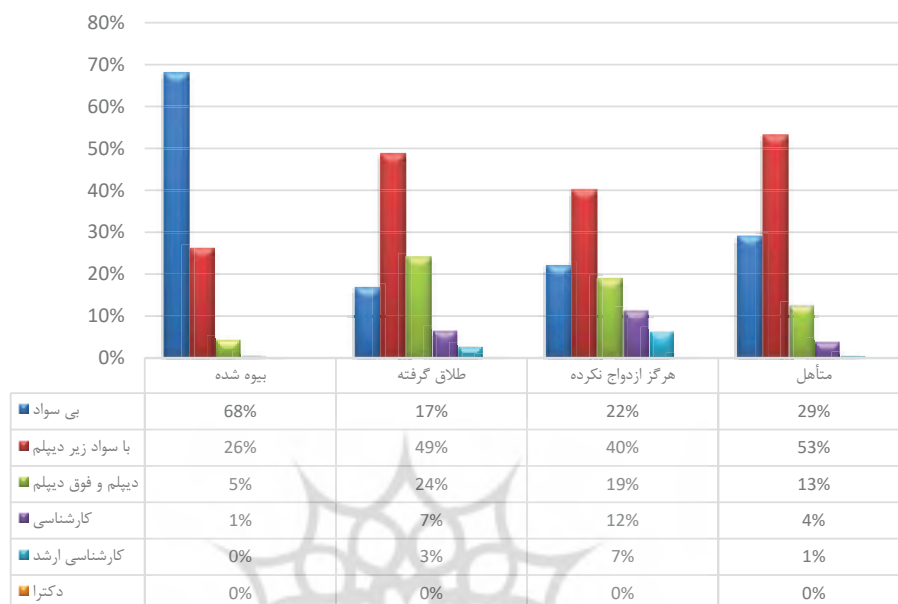
نمودار ۲. تحصیلات زنان سرپرست خانوار



همان‌طور که مشاهده می‌شود با افزایش سال‌های تحصیل از درصد خانوارهای زن سرپرست کاسته شده است؛ به‌طوری‌که بیش از ۵۸ درصد از خانوارهای زن سرپرست را زنان بی‌سواد اداره می‌کنند و حدود ۴۰ درصد از خانوارهای باقی‌مانده نیز زنانی با تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم مدیریت می‌کنند و کمتر از ۳ درصد زنان سرپرست خانوار تحصیلات دانشگاهی دارند.

بنابر اطلاعات حاصل از نمودار ۳، از میان زنان بیوه شده ۶۸ درصد از داشتن مهارت خواندن و نوشتن بی‌بهره هستند و ۲۶ درصد نیز اگرچه سواد دارند اما مدرک دیپلم ندارند. در میان این گروه از زنان سرپرست خانوار تنها ۱ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند.

نمودار ۳. تحصیلات زنان سرپرست خانوار



مأخذ: همان.

این ترکیب جمعیتی در میان زنان سرپرست خانوار طلاق گرفته متفاوت است؛ چراکه ۴۹ درصد از آنها دارای سواد هستند و ۲۴ درصد مدرک دیپلم دارند. همچنین حدود ۱۰ درصد زنان مطلقه سرپرست خانوار تحصیلات دانشگاهی دارند. درخصوص زنان سرپرست خانواری که هرگز ازدواج نکرده‌اند؛ افراد باسواد زیر دیپلم دارای اکثریت ۴۰ درصدی هستند ولی زنان بی‌سواد از زنان دارای دیپلم ۳ واحد درصد بیشتر هستند. حدود ۲۰ درصد از این گروه جمعیتی تحصیلات عالی دارند.

ترکیب جمعیتی زنان متأهل سرپرست خانوار نیز شبیه زنان هرگز ازدواج نکرده است منتهی تنها ۵ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند.

د) حمایت و دریافت مستمری

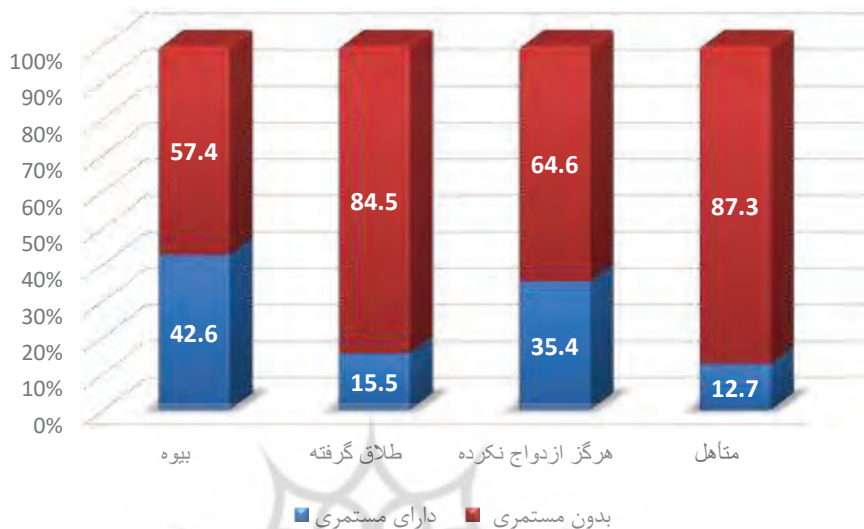
نبود یا ضعف سیاست‌های حمایتی موضوع دیگری است که زنان سرپرست خانوار را به فقیرترین فقرا تبدیل می‌کند. نبود سیستم جبران‌کننده کسری درآمدها

از طرف نهادهای دولتی یا قابل اگماض بودن آثار خدمات این سیستم‌های جبرانی بر وضعیت خانواده در بسیاری از کشورها گزارش شده است (Chant, 1997a). بیمه‌ها و کمک‌های اجتماعی به‌طور مستقیم از طریق جبران درآمد یا به‌طور غیرمستقیم با تأمین پوشاک، غذا، مسکن، دارو و ایجاد امنیت بر کاهش و حذف فقر تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر تأمین اجتماعی به عنوان توزیع کننده مجدد درآمد به صورت عمودی با اخذ مالیات از صاحبان درآمد و کمک‌های داوطلبانه صاحبان درآمد و اخذ بیمه از شاغلان و اعطای کمک‌های نقدی و غیرنقدی به نیازمندان و اقشار ضعیف جامعه و اعطای مزایا به بازنشستگان و ازکارافتادگان و به صورت افقی با اعطای مزایای غرامت دستمزد ایام بیماری و بارداری و ارائه خدمات درمانی در تعدیل و گسستن چرخه باطل فقر بسیار مؤثر است (کرباسیان، ۱۳۷۵).

براساس نتایج طرح هزینه درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰، زنان سرپرست خانوار دارای مستمری ۳۷ درصد بودند و در مقابل آن ۶۳ درصد از زنان سرپرست خانوار مستمری در ماه دریافت نمی‌کنند. در نمودار ۴ مشاهده می‌شود که ۵۷/۴ درصد از زنان بیوه سرپرست خانوار مستمری دریافت نمی‌کنند. همچنین ۴۲/۵ درصد از زنان بیوه سرپرست خانوار دارای مستمری هستند. در میان زنان مطلقه اما فاصله زنانی که مستمری می‌گیرند با افراد فاقد مستمری بیشتر است؛ به طوری که ۸۴/۴ درصد از زنان سرپرست خانوار بیوه مستمری دریافت نمی‌کنند. چنین وضعیتی در میان زنان متأهل سرپرست خانوار نیز وجود دارد و تنها ۱۲/۶ درصد از آنها مستمری می‌گیرند. البته سهم زنانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند و هر ماه برای تأمین مخارج زندگی روی مستمری حساب می‌کنند بیشتر است به طوری که ۳۵/۴ درصد از آنها این امکان را دارند ولی در مقابل ۶۴/۶ درصد از زنان سرپرست خانواری که هرگز ازدواج نکرده‌اند از دریافت مستمری بی‌بهره هستند.

۱۳ بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست

نمودار ۴. وضعیت مستمری زنان سرپرست خانوار



مأخذ: همان.

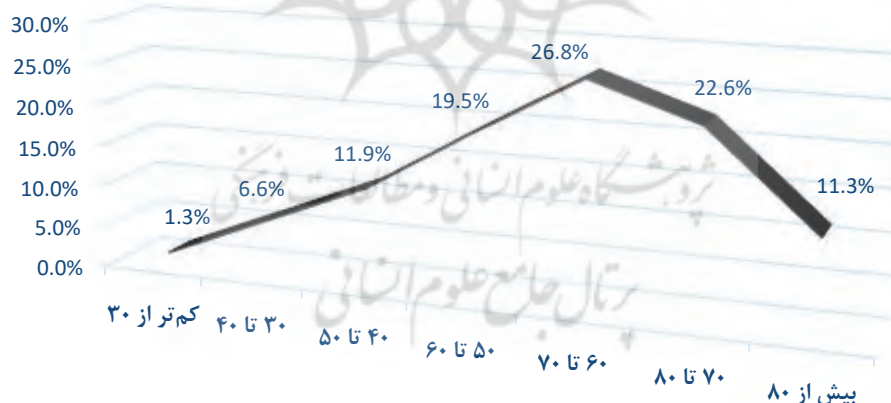
۵ سن

براساس آمارهای منتشر شده سازمان‌های بین‌المللی و همچنین سرشماری‌های انجام شده مرکز آمار ایران، ساختار سنی جمعیت کشور به‌سوی سالمندی پیش می‌رود. ایران بعد از امارات و بحرین سومین کشور جهان از نظر سرعت رشد جمعیت سالمند است. رشد جمعیت از حدود ۳/۹ درصد در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به ۱/۲۹ درصد در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ و به ۱/۲۴ درصد در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ کاهش یافته و میزان باروری کل نیز در دوره مشابه از حدود هفت فرزند به‌ازای هر زن، به ۱/۸ فرزند کاهش یافته است (کوچک‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰). تحولات باروری و مرگ‌ومیر و به‌تبع آن رشد جمعیت در دوره بعد از انقلاب اسلامی ایران، تورم جوانی را موجب شده که به‌تدریج گذار میان‌سالی و سال‌خوردگی جمعیت در دهه‌های آینده را رقم خواهد زد. براساس سرشماری‌های سه دهه اخیر (۱۳۶۵-۱۳۹۵) مرکز آمار ایران، نسبت جمعیت زیر پانزده سال کشور از ۴۵/۵ درصد به ۲۴ درصد کاهش یافته است. در کنار آن سهم جمعیت در سنین فعالیت (۱۵ تا ۶۴ سال) طی این مدت از ۵۱/۵

درصد به حدود ۷۰ درصد افزایش یافته است. همچنین سهم جمعیت سالمند (۶۵ ساله و بالاتر) نیز از ۳/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶/۱ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. براساس سرشماری سال ۱۳۹۵، در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ میانگین سنی جمعیت کشور از ۲۴/۷ سال به ۳۱/۱ سال افزایش یافته است (همان).

در نمودار ۵ توزیع سنی زنان سرپرست خانوار ارائه شده است؛ بنابر اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰ معادل ۱/۳ درصد از زنان سرپرست خانوار در بازه سنی کمتر از ۳۰ سال قرار دارند. همچنین ۶/۶ درصد از زنان سرپرست خانوار از ۳۰ تا ۴۰ سال عمر کرده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود در بازه‌های سنی ۴۰ تا ۵۰ سال، ۵۰ تا ۶۰ سال و ۶۰ تا ۷۰ سال روند نمودار صعودی است؛ یعنی در بازه‌های ۱۰ ساله بالاتر، تعداد بیشتری از زنان سرپرست خانوار حضور دارند اما در بازه ۷۰ تا ۸۰ سال روند نمودار تغییر می‌کند و جمعیت زنان سرپرست خانوار در بازه سنی ۷۰ تا ۸۰ سال بیش از ۴ واحد درصد از بازه سنی ۶۰ تا ۷۰ سال کمتر است.

نمودار ۵. سن زنان سرپرست خانوار



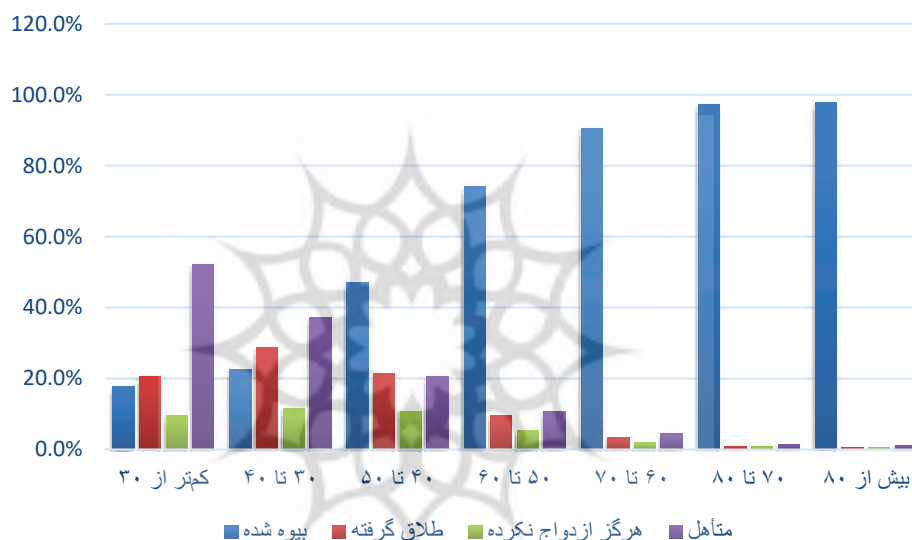
مأخذ: همان.

در نمودار ۶ توزیع علت زن سرپرست شدن خانوار در گروه‌های سنی مختلف ارائه شده است. همان‌گونه که در این نمودار آمده در بازه‌های سنی کمتر از ۳۰ سال و ۳۰ تا ۴۰ سال نسبت بیشتری از زنان سرپرست خانوار متأهل هستند و در هر دو بازه

۱۵ ————— بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست

زنان مطلقه از لحاظ فراوانی در جایگاهی بالاتر از سرپرست شدن به دلیل فوت همسر قرار دارند. البته از بازه سنی ۴۰ تا ۵۰ سال درصد زنان بیوه نسبت به سایرین افزایش پیدا می‌کند؛ به طوری که از بازه ۵۰ تا ۶۰ سال به بعد دیگر درصد فراوانی سایر اشکال سرپرست خانوار شدن از ۵/۰ تا نهایتاً ۱۰/۸ درصد است.

نمودار ۶. توزیع علت زن سرپرست شدن خانوار در گروه‌های سنی مختلف (در هر گروه سنی)



مأخذ: همان.

فارغ از عوامل مذکور، دلیل دیگر فقر زنان سرپرست خانوار، محدودیت شبکه روابط اجتماعی زنان و در نتیجه دسترسی آنان به سرمایه اجتماعی است. این محدودیت گاهی از قطع روابط با اقوام همسر سابق و گاهی از ترجیح تنهایی بر روابط با سایرین ایجاد می‌شود. پیامدهای فرهنگی ناشی از طلاق و در مواردی شرمساری از نوع شغل سبب می‌شود که زنان سرپرست خانوار از برقراری روابط با دیگران پرهیز کنند. البته با توجه به نقش‌های چندگانه و مسئولیت‌های بسیار آنان وقت اضافی نیز برای برقراری روابط اجتماعی ندارند (Chant, 1997b).

بدین ترتیب، در پارادایم جدید فقر، زنان سرپرست خانوار با تحلیل فقر برمبنای

محرومیت مادی که اندازه‌گیری آن با درآمد یا هزینه آسان‌تر است، فقیرترین فقرا شناخته می‌شوند. مهم‌تر اینکه، براساس پارادایم، فقر و محرومیت پدیده‌ای است که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، زیرا زنان سرپرست خانوار به حمایت مناسب از اعضای تحت سرپرستی خود قادر نیستند (Mehra, Esim and Simms, 2000). در جمع‌بندی می‌توان گفت یکی از مشکلات درباره تعاریف و پیش‌فرض‌های زنانه شدن فقر این است که زنان به‌عنوان توده‌ای متجانس در نظر گرفته می‌شوند، یا تنها از طریق وضعیت سرپرست خانوار بودن متفاوت می‌شوند. دوم به‌نظر می‌رسد فقر مالی مهم‌ترین کانون توجه است. درحالی‌که درآمد بدون شک شامل یکی از مهم‌ترین شاخص‌های فقر است، زنانه شدن فقر تنها درباره درآمد نیست؛ بلکه بیشتر از آن در مورد چیزی است که فقر را ایجاد می‌کند. چارچوب مفهومی که محرومیت، طرد اجتماعی، عاملیت و ظرفیت‌های زندگی را تعیین می‌کند.

۲. پیشینه تحقیق

مطالعات مختلف داخلی و خارجی به بررسی علل فقر خانوارهای زن سرپرست پرداخته‌اند. سرین‌واسن^۱ (۲۰۰۰) نشان داد فقر زنان سرپرست خانوار ناشی از عدم دسترسی آنها به دارایی‌های مولد و فرصت‌های شغلی سودآور است. کروزی و همکاران^۲ (۲۰۰۷) با استفاده از رگرسیون لجستیک تک‌متغیری^۳ و بررسی زنان مجرد و متأهل استرالیا دریافتند مادران مجرد نسبت به مادران متأهل، بیکاری، اجاره‌نشینی، درآمد پایین‌تر، تجربه مشکلات مالی بیشتر، ناتوانی جسمی و سکونت در منطقه اقتصادی - اجتماعی پایین را تجربه می‌کنند. گدا^۴ و همکاران (۲۰۰۵) دریافتند خانواده‌های تحت سرپرستی زن نسبت به خانواده‌های با سرپرستی مرد در معرض خطر بالاتری از فقر قرار دارند و جنس و تأهل سرپرست خانوار، وضعیت

1. Srinivasan

2. Crosier, Butterworth and Rodgers

3. Univariate Logistic Regression

4. Geda

بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست ————— ۱۷

فقر را در ایالات متحده مشخص می‌کند. همچنین بیان کردند محرومیت از مزایای رفاهی پایین نقش مهمی در زنانه شدن فقر دارد.

در مطالعات داخلی نیز شادی‌طلب، وهابی و ورزیار (۱۳۸۴) با بررسی داده فقر طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۸۰ نشان دادند هرچند همواره نرخ فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان بوده با این حال فاصله و شکاف این دو گروه به مرور زمان کاهش یافته است. با این وجود زنان کم‌سواد شهری به‌شدت در معرض فقر هستند. کمالی (۱۳۸۳) نیز در تحقیق خود با بررسی ویژگی‌های خانوارهای فقیر مانند ترکیب اعضای خانوار، وضع تأهل، اشتغال، سواد، مسکن و درآمد برحسب جنس سرپرست خانوار پیش‌بینی کرد در سال‌های آتی فقر به‌سمت زنانه شدن حرکت می‌کند. شکوری و سعیدی (۱۳۹۲) در تحقیق خود، نابرابری درآمدی و تفاوت‌های چشمگیری را در بین خانوارهای زن سرپرست در مناطق شهر تهران نشان دادند و اینکه نابرابری در مؤلفه‌های اصلی رفاه خانوارها یعنی تغذیه، بهداشت و آموزش در مناطق تهران بسیار زیاد است. دغاقله و کلهر (۱۳۸۹) با بررسی آسیب‌های شهری در تهران طی یک دهه (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵) نشان دادند فقر و محرومیت بسیار بالایی در میان زنان سرپرست خانوار وجود دارد و درآمدهای بخش بسیاری از آنان متکی بر مستمری‌ها (آن هم بسیار ناچیز و اندک)، کمک‌های دیگران و مشاغل سطح پایین با دستمزدهای کم است.

همچنین معیدفر و حمیدی (۱۳۸۶) در تحقیق خود مهم‌ترین مشکلات زنان سرپرست خانوار را پایین بودن نرخ پرداخت‌های دولتی به این زنان، تورم بالا، فقدان مهارت‌های اجتماعی و شغلی و عدم پوشش حمایتی بیان کردند. خانی، خضری و یاری (۱۳۹۶) در تحقیقی با بررسی «آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان‌آباد شهر تهران» در سال ۱۳۹۴ نشان دادند که به‌لحاظ آماری تفاوت معناداری بین انزوای اجتماعی، گرایش به اعتیاد، بزهکاری فرزندان و فقر اقتصادی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست وجود دارد. براتی و ابراهیمی سالاری (۱۳۹۷) با بررسی علل فقر در خانوار زن سرپرست دریافتند متغیرهایی از جمله ساکن استان‌های سنی‌نشین

بودن، ۳۰ تا ۴۰ ساله و ۵۰ تا ۶۰ ساله بودن سرپرست خانوار، بالا بودن تعداد نوجوانان (۹-۱۹ ساله) در خانواده، تعداد کم اتاق‌ها و نیز مساحت در اختیار خانوار احتمال فقیر بودن خانوارهای دارای سرپرست زن را افزایش و متغیرهای کمتر بودن بعد خانوار، خانه‌دار بودن، شاغل بودن و از درآمد بدون کار برخوردار بودن، بالا بودن تعداد اعضای در حال تحصیل و شاغل، مالک یا مستأجر بودن و عزاداری کردن و همچنین عمل جراحی در یک سال گذشته اثر منفی بر احتمال فقر خانوار داشته‌اند.

شیانی و زارع (۱۳۹۸) در «فرا تحلیل مطالعات زنان سرپرست خانوار در ایران» در چهار بعد وضعیت اقتصادی، آموزش و مهارت، شبکه‌ها و مناسبات اجتماعی، سلامت و بهداشت روانی نشان دادند اولین و مهم‌ترین دغدغه زنان سرپرست خانوار مشکلات اقتصادی و مسئله اشتغال است. همچنین مشکلات جسمانی و روانی، بی‌سوادی و کم‌سواد و عدم آموزش، اشتغال در مشاغل حاشیه‌ای، غیررسمی و بی‌ثبات و کم‌درآمد و عدم دسترسی به منابع از دیگر چالش‌های زنان سرپرست خانوار بوده است. شالچی و عظیمی (۱۳۹۸) با روش تحلیل ثانویه روند زنانه شدن فقر را در ایران با استفاده از شاخص‌های «نرخ رشد تعداد زنان شاغل»، «نرخ مشارکت اقتصادی زنان»، «شاخص شکاف جنسیتی» و «سهم زنان سرپرست خانوار» بررسی کردند و نتایج مطالعه ایشان حاکی از آن است که زنانه شدن فقر در ایران در سال‌های اخیر (۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵) در حال افزایش است. دوراهی و نوبخت (۱۴۰۰) با بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار بیان کردند چالش‌های پیش‌رو زنان سرپرست خانوار دارای سه بعد فرهنگی مانند مسائل مربوط به بیوه شدن و موانع ازدواج مجدد، ابعاد اقتصادی مانند مسکن و اشتغال و مسائل جمعیتی مثل زندگی در خانوارهای تک‌نفره است.

بهجتی اردکانی و ملک‌پور (۱۴۰۰) با بررسی دیدگاه مدیران سازمان‌های حمایتی متولی در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار دریافتند نگرش مدیران سازمان‌های متولی، مبتنی بر رویکرد حمایتی است، نه توانمندسازی آسیب‌دیدگان و همچنین برنامه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، به جای هدف‌گیری

جامعه و اقدام در جهت تغییر فضا و محیط زیست این زنان و کلیشه‌ها و روابط اجتماعی موجد ناتوانمندی آنها، هریک از این زنان را به صورت منفرد هدف گرفته است. قادری و همکاران (۱۴۰۱) با تمرکز بر شرایط گروهی از زنان سرپرست خانوار در شهر کرج به این نتیجه رسیدند که مشکلاتی مثل محرومیت اقتصادی (تأمین معیشت و نیازهای روزمره خود و فرزندان)، مشکلات اجتماعی (احساس امنیت اجتماعی در مناسبات اجتماعی و تعاملات بین فردی)، تفکر و برداشت‌های فرهنگی (نگاه ترحم‌آمیز، طردکننده و تحقیرآمیز)، مشکلات مربوط به توانمندی‌ها (مهارت‌های شغلی و مهارت‌های ارتباطی)، مشکلات حوزه سلامت و بهداشت (بیماری و مشکلات جسمی، روحی و روانی) و ... به بازتولید فلاکت در این خانوارها منجر می‌شود.

با توجه به مطالعات داخلی و خارجی انجام شده، علت فقر در زنان سرپرست خانوار عبارتند از: عدم خوداتکایی و توانمندسازی زنان، بی‌سوادی یا کم‌سوادی زنان، نابرابری درآمدی، عدم حمایت اجتماعی، درآمد ناکافی (دستمزد پایین)، زنان بدون سرپرست مرد به علت طلاق، فوت همسر، اجاره‌نشین بودن زنان سرپرست خانوار، ناتوانی جسمی در زنان سرپرست خانوار.

۳. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

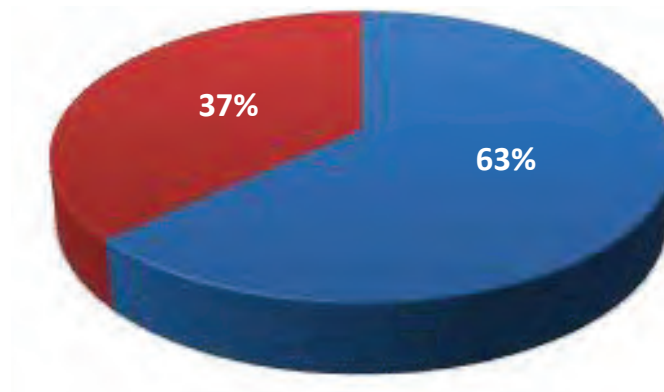
برای پاسخ به سؤال تحقیق به تفکیک خانوارهای زن سرپرست به فقیر و غیرفقیر نیاز است. در ادبیات اخیر حول محور فقر، دو روش انرژی غذایی دریافتی و هزینه تأمین نیازهای اساسی برای برآورد خط فقر با استفاده از دو معیار سازگاری (برخورداری افراد از استاندارد زندگی) و اختصاصی (استفاده از تعریف فقر مختص هر جامعه مورد بررسی) مقایسه می‌شود. به طور کلی مطالعات نشان می‌دهد روش هزینه تأمین نیازهای اساسی خط فقری سازگارتر و اختصاصی‌تر را ارائه می‌کند. روش حداقل نیازهای اساسی تکراری یکی از مناسب‌ترین روش‌های محاسبه خط فقر در کشورهایی است که تنوع فرهنگی و غذایی متفاوت و همچنین در نقاط مختلف کشور پراکندگی قیمت دارند. با توجه به نکته مذکور در این تحقیق از خط

فقر محاسبه شده در مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی استفاده شده که براساس روش هزینه تأمین نیازهای اساسی محاسبه می شود. مراحل تخمین خط فقر به روش هزینه تأمین نیازهای اساسی به صورت زیر است:

- تعیین سبد کالا از داده های موجود که با رفتار مصرفی فقرا سازگار باشد.
 - بزرگ یا کوچک کردن این سبد تا مرز مشخص شده برای میزان مصرف کالری سرانه در روز (و یا معیاری به جز کالری).
 - محاسبه هزینه به دست آوردن سبد غذایی که در دو مرحله قبل تعیین شده است.
 - تعیین اولیه فقرا براساس هزینه غذایی محاسبه شده، به طوری که افرادی که درآمد (هزینه) آنها کمتر از هزینه غذایی محاسبه شده به دست آمده است، فقیر محسوب می شوند.
 - محاسبه ضریب انگل: ضریب انگل به معنای سهم هزینه خوراکی از کل هزینه خانوار است. در محاسبه خط فقر این ضریب در حوالی خط فقر به دست آمده در بالا محاسبه می شود؛ یعنی اگر ۲۰ درصد پایین، فقیر شناسایی شده اند، ضریب انگل برای مثال ۵ درصد بالا و پایین خط ۲۰ درصد محاسبه می شود.
 - براساس ضریب انگل، هزینه سبد غذایی که در مرحله سوم به دست آمد، کل هزینه سرانه سبد مصرفی فقرا محاسبه می شود.
 - با محاسبه کل هزینه سرانه سبد مصرفی فقرا، هزینه مصرفی هر خانوار محاسبه شده و افراد یا خانوارهایی که هزینه کمتر از خط فقر محاسبه شده داشته باشند به عنوان فقیر شناسایی می شوند.
- براساس روش مذکور (همان گونه که در نمودار ۷ مشاهده می شود) ۶۳ درصد از خانوارهایی که زنان اداره می کنند؛ فقیر نیستند و تنها ۳۷ درصد از خانوارهای زن سرپرست کشور با فقر روبه رو هستند.

۲۱ بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست

نمودار ۷. وضعیت فقر در خانوارهای زن سرپرست



فقیر غیر فقیر

مأخذ: همان.

پس از تعیین فقیر و غیرفقیر بودن خانوارها زن سرپرست در گام بعد مدل به شکل زیر برآورد می شود:

$$\text{Poor} = F(\beta_0 + \sum_{j=1}^k \beta_j X_{ji})$$

با توجه به آنکه متغیر وابسته این مدل (فقیر بودن خانوار زن سرپرست) دو وضعیتی است از مدل لاجیت^۱ استفاده می شود. مدل های لاجیت در مواردی استفاده می شود که متغیر وابسته به صورت انتخاب دوگانه ظاهر می شود. در این مدل متغیر وابسته یک متغیر صفر و یک، شامل فقیر بودن یا نبودن هر خانوار است.

$$y_i = \begin{cases} 1 & \text{if household is poor} \\ 0 & \text{otherwise} \end{cases}$$

که i شماره خانوار است. در مدل پایه احتمال فقیر بودن خانوار i ام، $\text{prob}(y_i=1)$ تابعی از متغیرهای مستقل $X_{1i}, \dots, X_{ki}$ در نظر گرفته می شود که در اینجا با بردار X_i نشان داده می شود:

$$\text{prob}(y_i=1) = F(X_i)$$

F یک تابع توزیع تجمعی^۱ است. اگر F تابع توزیع تجمعی نرمال استاندارد^۲ باشد، این مدل پرابیت^۳ نامیده می شود و اگر F توزیع لاجیستیک داشته باشد، مدل لاجیترا خواهد بود.

۴. نتایج مدل

با توجه به موارد بیان شده در بخش قبل در جدول زیر نتایج برآورد مدل ارائه شده است. آماره LR که مقدار آن صفر و کمتر از ۰/۰۵ به دست آمد، نشان دهنده این مطلب است که در سطح اطمینان ۰/۰۵ فرضیه H_0 مبنی بر صفر بودن تمامی ضرایب متغیرهای مستقل رد می شود و در نتیجه رگرسیون معنادار است.

جدول ۱. برآورد مدل عوامل مؤثر بر فقر خانوار زن سرپرست

متغیرها	ضرایب	احتمال
عرض از مبدأ	۰/۱۶	۰/۴۹
بی همسری بر اثر طلاق	۱/۲۷	۰/۰۲
بی همسری بر اثر طلاق × سن	-۰/۰۲	۰/۰۷
بی همسری بر اثر طلاق × اشتغال	-۰/۶۷	۰/۰۶
بی همسری بر اثر طلاق × مستمری بازنشستگی	-۰/۹۹	۰/۰۰
بی همسری بر اثر فوت همسر	۰/۵۰	۰/۰۰
بی همسری بر اثر فوت همسر × فرزند پسر بالای ۱۸ سال	-۰/۳۴	۰/۰۱
بی همسری بر اثر فوت همسر × مستمری بازنشستگی	-۱/۵۵	۰/۰۰
بی همسری بر اثر فوت همسر × اشتغال	-۰/۵۱	۰/۰۹
هرگز ازدواج نکرده	۰/۵۰	۰/۰۳
بی همسری بر اثر هرگز ازدواج نکردن × مستمری بازنشستگی	-۱/۳۷	۰/۰۰
بی همسری بر اثر هرگز ازدواج نکردن × اشتغال	-۰/۶۹	۰/۲۲
سن زن سرپرست خانوار	-۰/۰۱	۰/۰۷
تعداد سال های تحصیل زن سرپرست خانوار	-۰/۱۴	۰/۰۰
تعداد افراد خانواده	۰/۵۸	۰/۰۰
اشتغال زن سرپرست خانوار	-۰/۲۳	۰/۳۷
فرزند پسر بالای ۱۸ سال	-۰/۳۰	۰/۰۲
داشتن مسکن	-۱/۱۰	۰/۰۰
آماره LR	۰/۰۰	۰/۱۷
آماره نیکویی برازش مک فادن		

مأخذ: یافته های تحقیق.

1. Cumulative Distribution Function
2. Standard Normal Cumulative Distribution Function
3. Probit Model

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد ضریب متغیرهای بی‌همسری بر اثر طلاق (۱/۲۷)، بی‌همسری بر اثر فوت همسر (۰/۵) و فرد هرگز ازدواج نکرده (۰/۵) بر احتمال فقر خانوار زن سرپرست مثبت و معنادار است که این موضوع در مطالعات پیشین نیز مورد تأیید قرار گرفته است. این نتایج می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که به‌صورت طبیعی، سرپرست خانوار مردان هستند و هنگامی که زنان فارغ از علت، سرپرست خانوار می‌شوند خانوارها در شرایط ناگواری از بعد اقتصادی قرار می‌گیرند. باین‌حال دقت بر ضرایب برآورد شده نشان می‌دهد بی‌همسری بر اثر طلاق، فقر را در خانوارهای زن سرپرست با احتمال بسیار بیشتری افزایش می‌دهد.

زن سرپرست خانوار مطلقه: بررسی ضریب متغیر ترکیبی خانوارهای زن سرپرستی که به‌دلیل طلاق زن سرپرست شده‌اند و شاغلند (۰/۶۷-) نشان می‌دهد این ضریب منفی و در سطح ۱۰ درصد معنادار است. بدین معنا که هرچند با وقوع طلاق احتمال فقر خانوار زن سرپرست با نسبت قابل‌توجهی افزایش می‌یابد باین‌حال در صورتی که زن سرپرست خانوار شاغل باشد هرچند همچنان احتمال فقیر شدن افزایش می‌یابد ولی این احتمال به میزان چشمگیری نسبت به حالتی که زن سرپرست خانوار مطلقه شاغل نیست کاهش خواهد یافت. این موضوع برای حالتی که زن سرپرست خانوار مطلقه مستمری دریافت کند نیز تا حد زیادی صادق است. بدین معنا که در صورت دریافت مستمری توسط زن سرپرست خانوار مطلقه (۰/۹۹-) احتمال فقر خانوار زن سرپرست هرچند همچنان افزایش می‌یابد ولی این نسبت حتی از حالت اشتغال زن سرپرست خانوار نیز کمتر خواهد بود. همچنین بررسی ضریب متغیر زن سرپرست خانوار مطلقه و سن (۰/۰۲-) نشان می‌دهد با افزایش سن زن سرپرست خانوار مطلقه احتمال فقر خانوار با نسبت کمتری افزایش می‌یابد.

زن سرپرست خانوار بیوه: بررسی ضریب متغیر ترکیبی خانوارهایی که به‌دلیل فوت همسر زن سرپرست شده‌اند و شاغلند (۰/۵۱-) نشان می‌دهد این ضریب منفی و معنادار است. بدین معنا که هرچند با وقوع فوت همسر احتمال فقر خانوار زن سرپرست با نسبت قابل‌توجهی افزایش می‌یابد باین‌حال در صورتی که زن سرپرست خانوار شاغل باشد این احتمال تا حد زیادی کاهش یافته و اثر خالص نزدیک به صفر

خواهد بود. این موضوع برای حالتی که زن سرپرست خانوار بیوه مستمری دریافت کند بسیار بیشتر است. بدین معنا که در صورت دریافت مستمری احتمال فقر خانوار زن سرپرست (۱/۵۵-) کمتر خواهد شد. همچنین بررسی ضریب متغیر زن سرپرست خانوار بیوه دارای فرزند پسر بالای ۱۸ سال (۰/۳۴-) نشان می‌دهد احتمال فقر خانوار با نسبت کمتری افزایش می‌یابد.

- زن سرپرست خانوار ازدواج نکرده: بررسی ضریب متغیر ترکیبی زن سرپرست خانوار ازدواج نکرده و مستمری دریافت می‌کند (۱/۳۷-) احتمال فقر کمتر خواهد شد. با این حال ضریب متغیر زن سرپرست خانوار ازدواج نکرده شاغل معنادار نبوده است.

- تعداد سال‌های تحصیل زن سرپرست خانوار: نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد با افزایش تعداد سال‌های تحصیل زن سرپرست خانوار احتمال فقر این خانوارها کاهش می‌یابد. این موضوع منطبق بر ادبیات نیز است.

- تعداد افراد خانواده: بررسی ضریب تعداد اعضای خانوار در خانوارهای زن سرپرست نشان می‌دهد با افزایش تعداد اعضای خانوار احتمال فقر خانوار افزایش می‌یابد. درواقع به دلیل بار تکفل بالاتر در این خانوارها این نتیجه قابل انتظار بوده است.

- داشتن مسکن: بررسی ضریب داشتن مسکن در خانوارهای زن سرپرست (۱/۱-) نشان می‌دهد احتمال فقر در این خانوار تا حد زیادی کاهش می‌یابد. با توجه به سهم بالای هزینه مسکن در هزینه‌های خانوار این نتیجه قابل انتظار است.

- داشتن فرزند پسر بالای ۱۸ سال: بررسی ضریب داشتن فرزند پسر بالای ۱۸ سال در خانوارهای زن سرپرست (۰/۳-) نشان می‌دهد این ضریب منفی و معنادار است. بدین معنا که با وجود پسر بالای ۱۸ سال در این خانوارها احتمال فقر کاهش می‌یابد. درواقع هرچند با افزایش بعد خانوار احتمال فقیر شدن خانوار افزایش می‌یافت با این حال در صورتی که فرد امکان فعالیت اقتصادی داشته باشد می‌تواند به معیشت خانوار کمک کرده و احتمال فقر کاهش یابد.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تاکنون تحقیق‌های انجام شده در موضوع فقر بیشتر درباره خود فقر، روش‌های رفع فقر، میزان فقر در شهر و روستا و مقایسه آنها، رابطه فقر و سواد و ... صحبت شده است و درخصوص فقر زنان تحقیق زیادی انجام نگرفته؛ اما واقعیت این است که موضوع فقر در زندگی زنان سرپرست خانوار با توجه به شرایط جامعه و نگاه جنسیتی موجود در جذب نیروی کار، موضوع جدی‌تری است که باید به آن پرداخته شود. همچنین تحقیق‌هایی که درباره فقر زنان انجام شده هم قدیمی است و آمار جدید را دربرنمی‌گیرد و هم در هیچ‌کدام از آنها علت زن سرپرست شدن خانوار و ارتباط آن را با فقر بررسی نکرده که در این پژوهش به این موضوع می‌پردازد. از این‌رو در گام اول با استفاده از روش حداقل نیازهای اساسی به برآورد خط فقر و نرخ فقر خانوارهای زن سرپرست پرداخته شد که نتایج نشان داد ۳۷ درصد از خانوارهای زن سرپرست کشور با فقر روبه‌رو هستند. در گام دوم نیز با استفاده از یک مدل لاجیت اثر متغیرهای مختلف بر احتمال فقر خانوارهای زن سرپرست بررسی شد.

نتایج برآورد مدل نشان داد هر سه متغیر بی‌همسری بر اثر طلاق، بی‌همسری بر اثر فوت همسر و فرد هرگز ازدواج نکرده بر احتمال فقر خانوار زن سرپرست مثبت و معنادار بوده است. این نتیجه منطبق بر نتایج مطالعات پیشین از جمله کمالی (۱۳۸۳) و دغاقله و کلهر (۱۳۸۹) است. بدین معنا که صرف‌نظر از علت، زن سرپرست شدن خانوار باعث افزایش احتمال فقیر شدن خانوار می‌شود.

همچنین نتایج این مطالعه نشان داد بی‌همسری بر اثر طلاق فقر در خانوارهای زن سرپرست را با احتمال بسیار بیشتری افزایش می‌دهد. این موضوع (تفاوت میزان اثرگذاری علت‌های مختلف زن سرپرست شدن خانوار بر احتمال فقیر شدن خانوار) در مطالعات پیشین مورد غفلت واقع شده که از این منظر نتایج مقاله حاضر حائز اهمیت خواهد بود. درواقع رویکرد اکثر مطالعات پیشین از جمله دانش (۱۳۷۰)، قلی‌پور و رحیمیان (۱۳۸۸)، صدرالاشرفی و همکاران (۱۳۹۱) بر اثر فقر و بیکاری بر طلاق متمرکز بوده حال آنکه نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد طلاق با توجه به شوک درآمدی چشمگیری که به خانوار وارد می‌سازد تأثیر زیادی در فقیر شدن خانوار

دارد. هرچند با وقوع طلاق احتمال فقر خانوار زن سرپرست با نسبت قابل توجهی افزایش می‌یابد با این حال در صورتی که زن سرپرست خانوار مطلقه شاغل باشد یا مستمری دریافت کند احتمال فقیر شدن خانوار به میزان زیادی نسبت به حالتی که زن سرپرست خانوار مطلقه شاغل نیست یا مستمری دریافت نمی‌کند کاهش خواهد یافت. نکته دیگر آنکه با افزایش سن احتمال فقیر شدن در خانوارهای زن سرپرست مطلقه کاهش می‌یابد. این موضوع می‌تواند ناشی از امکان کسب درآمد از دارایی‌های به‌دست آمده در طول زندگی مشترک باشد.

به‌علاوه نتایج مدل نشان داد هرچند با وقوع فوت همسر احتمال فقر خانوار زن سرپرست با نسبت چشمگیری افزایش می‌یابد با این حال در صورتی که زن سرپرست خانوار شاغل باشد این احتمال تا حد قابل توجهی کاهش یافته و اثر خالص نزدیک به صفر خواهد بود. این موضوع نشان می‌دهد در خانوارهایی که قبل از فوت همسر، زن توانایی اشتغال و کسب درآمد دارد احتمال فقیر شدن در نتیجه فوت همسر بسیار ناچیز است. همچنین نتایج نشان داد در صورت دریافت مستمری زن سرپرست خانوار که ازدواج نکرده احتمال فقر کمتر خواهد شد. موارد مذکور بر نتایج براتی و ابراهیمی سالاری (۱۳۹۷) منطبق است؛ بدین معنا که اشتغال و دریافت مستمری تا حد زیادی احتمال فقر را در خانوارهای زن سرپرست کاهش می‌دهد. در این راستا توانمندسازی زن سرپرست خانوار در جهت اشتغال و همچنین حمایت به‌شکل پرداخت مستمری در طول دوره توانمندسازی بسیار با اهمیت خواهد بود.

در پایان نتایج، مدل نشان داد اثر تعداد سال‌های تحصیل زن سرپرست خانوار، داشتن مسکن، داشتن فرزند پسر بالای ۱۸ سال احتمال فقر این خانوارها را کاهش و متغیر تعداد افراد خانواده احتمال فقر خانوار را افزایش می‌دهد. اثر منفی میزان تحصیلات بر احتمال فقر خانوار زن سرپرست در مطالعات مختلف خارجی و داخلی مثل اچیا، ونگومب و خدیلی^۱ (۲۰۱۰)، لکوبان و سلکا^۲ (۲۰۱۷) و براتی و ابراهیمی سالاری (۱۳۹۷) مورد تأکید قرار گرفته است.

1. Achia, Wangombe and Khadioli

2. Lekobane and Seleka

بررسی وجود رابطه بین علت زن سرپرست شدن خانوار و فقر در خانوارهای زن سرپرست ————— ۲۷

نتایج حاصل از پژوهش حاضر می‌تواند دلالت‌هایی به شرح ذیل برای سیاست‌گذاران کشور داشته باشد:

۱. با توجه به تأثیر متفاوت علت زن سرپرست شدن خانوار در فقر خانوار پیشنهاد می‌شود که نهادهای حمایتی این موضوع را در دستور کار خود قرار دهند.
۲. با توجه به آنکه دریافت مستمری بازنشستگی موجب کاهش شدید احتمال فقیر شدن خانوارهای زن سرپرست می‌شود؛ تسهیلات ویژه‌ای درخصوص بیمه شدن این خانوارها در نظر گرفته شود.
۳. با توجه به آنکه داشتن مسکن تأثیر زیادی بر کاهش احتمال فقیر شدن خانوارهای زن سرپرست دارد؛ تأمین مسکن این خانوارها به‌صورت جدی در اولویت دولت قرار گیرد.
۴. با توجه به آنکه احتمال فقیر شدن خانوارهایی که به‌دلیل طلاق، زن سرپرست شده‌اند نسبت به سایر عوامل بیشتر بوده؛ پیشنهاد می‌شود که درخصوص جلوگیری از طلاق خانوارها فرهنگ‌سازی لازم صورت گیرد.

منابع و مآخذ

۱. آجورلو، سمیه، محمود عباسی، مرجان رشوند و علی محمد متولیان (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای توجه به مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی در میان زنان سرپرست خانوار و سایر زنان»، فصلنامه اخلاق زیستی، دوره ۲، ش ۵.
۲. براتی، محمدعلی و تقی ابراهیمی سالاری (۱۳۹۷). «عوامل مؤثر بر فقر در خانوارهای دارای سرپرست زن در ایران»، رفاه اجتماعی، ۱۸ (۶۸).
۳. بهجتی اردکانی، مریم و علی ملک‌پور (۱۴۰۰). «بررسی دیدگاه مدیران سازمان‌های حمایتی به زنان سرپرست خانوار و توانمندسازی آنان»، سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۵ (۴).
۴. خانی، سعید، فرشید خضری و کتابیون یاری (۱۳۹۶). «مطالعه آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان‌آباد شهر تهران»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۵، ش ۴.
۵. خسروی، زهره (۱۳۸۰). «بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه علمی تحقیقی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، سال یازدهم، ش ۳۹.
۶. دانش، کتابیون (۱۳۷۰). «علل و عوامل مؤثر بر طلاق در شهر تهران»، پیک ماما، دوره ششم و هفتم، ش ۱-۳.
۷. دژپسند، فرهاد، عباس عرب‌مازار و شاپور سیفی (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر تحصیلات و تجربه بر درآمد افراد»، فصلنامه اقتصاد و الگوسازی (دانشگاه شهید بهشتی)، سال هفتم، ش ۲۵.
۸. دغاقله، عقیل و سمیرا کلهر (۱۳۸۹). آسیب‌های شهری در تهران: وندالیسم، دختران فراری، زنان سرپرست خانوار و تکدی‌گری، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۹. دوراهکی، احمد و رضا نوبخت (۱۴۰۰). «بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار ایرانی: یک آنالیز ثانویه»، نشریه پژوهش‌ده علوم بهداشتی، سال بیستم، ش ۴.
۱۰. سازمان بهزیستی کشور (۱۳۸۰). کارنامه سازمان بهزیستی کشور در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۹.
۱۱. سلیمی‌فر، مصطفی و جواد خزاعی (۱۳۸۴). «موفقیت نظام تأمین اجتماعی ایران در کاهش فقر»، دوفصلنامه نامه اقتصادی، دوره ۱۱، ش ۵۱.
۱۲. شادی‌طلب، ژاله و علیرضا گرابی‌نژاد (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار»، تحقیق زنان، دوره ۲، ش ۱.
۱۳. شادی‌طلب، ژاله، معصومه وهابی و حسن ورمزیار (۱۳۸۴). «فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۷.
۱۴. شالچی، سمیه و میترا عظیمی (۱۳۹۸). «مطالعه زنانه شدن فقر در ایران ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵»، فصلنامه علمی پژوهش‌نامه زنان، سال دهم، ش ۲.
۱۵. شکوری، علی و علی‌اصغر سعیدی (۱۳۹۲). «فقر خانواده و زنان شهری در تهران»، فصلنامه مطالعات

- جامعه‌شناختی شهری، سال چهارم، ش ۱۰.
۱۶. شیبانی، ملیحه و حنان زارع (۱۳۹۸). «فرا تحلیل مطالعات زنان سرپرست خانوار در ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)*، دوره ۲۶، ش ۲.
۱۷. صدرا لاشرفی، مسعود و همکاران (۱۳۹۱). «آسیب‌شناسی طلاق و راه‌های پیشگیری از آن»، *مجله مهندسی فرهنگی*، سال هفتم، ش ۷۳ و ۷۴.
۱۸. صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۷). *آسیب‌شناسی اجتماعی؛ جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران، انتشارات سمت.
۱۹. قادری، صلاح‌الدین، رضا کریمی، سمیه سلیمانی، خدیجه کارگرافندآبادی، مهدخت عنبری روزبهانی (۱۴۰۱). «تجربه سرپرستی خانوار توسط زنان و چرخه بازتولید فلاکت (نمونه موردی زنان سرپرست خانوار شهر کرج)»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره یازدهم، ش ۱.
۲۰. قلی‌پور، آرین و اشرف رحیمیان (۱۳۸۸). «رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال یازدهم، ش ۴۰.
۲۱. کرباسیان، مهدی (۱۳۷۵). «نقش تأمین اجتماعی در فقرزدایی»، *مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی*، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
۲۲. کمالی، افسانه (۱۳۸۳). «زنان فقر مضاعف»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال سوم، ش ۱۲.
۲۳. کوچک‌زاده، سمیه، حسن حیدری، وحید یزدی فیض‌آبادی و علیرضا شکیبایی (۱۴۰۰). «آیا سالمندی جمعیت بر نابرابری درآمدی در ایران تأثیرگذار است؟»، *مجله سالمندی ایران*، دوره ۱۶، ش ۳.
۲۴. مامسن جنت، هنشل (۱۳۷۸). *جنسیت و توسعه*، ترجمه زهره فنی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۵. مرکز آمار ایران (۱۳۹۲). *سالنامه آماری کشور*.
۲۶. _____ (۱۴۰۰). *طرح هزینه درآمد خانوار*.
۲۷. _____، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، ۱۳۹۵.
۲۸. معیدفر، سعید و نفیسه حمیدی (۱۳۸۶). «زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۵.

29. Achia, Th. N. O., A. Wangombe and N. Khadioli (2010). "A Logistic Regression Model to Identify Key Determinants of Poverty Using Demographic and Health Survey Data", *European Journal of Social Sciences*, 13(1).
30. Afriyie- Owusu, John and Edward Nketiah-Amponsah (2014). "An Individual Level Test of the "Feminization of Poverty" Hypothesis, Evidence from Ghana", *Journal of Developing Societies*, 30 (1).
31. Becker, G.S. (1964). *Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis, with Special Reference to Education*, University of Chicago Press, Chicago.
32. Chant, J.E. and J. Greer (1989). "A Class of Decomposable Poverty Measures",

- Econometrica*, 52 (3).
33. Chant, S. (1997a). *Women-headed Households: Diversity and Dynamics in the Developing World*, Houndmills, Basingstoke: McMillan.
 34. _____ (1997b). "Women-headed Households: Poorest of the Poor? Perspective from Mexico, Costa Rica and the Philippines", *IDS Bulletin*, 28 (3).
 35. _____ (2003). "Female Household Headship and the Feminisation of Poverty: Facts, Fictions and Forward Strategies", Issue 9, Gender Institute, London School of Economics.
 36. Chen, M. et al. (2005). *Progress of the World's Women 2005: Women, Work and Poverty*, United Nations Development Fund for Women (UNIFEM).
 37. Crosier, T., P. Butterworth and B. Rodgers (2007). "Mental Health Problems Among Single and Partnered Mothers. The Role of Financial Hardship and Social Support", *Soc Psychiatry Psychiatr Epidemiol*, 42 (1).
 38. Fawa, N. (2000). "The Poverty and Heterogeneity among Female-headed Households Revisited: The Case of Panama", *Journal of World Development*, 28.
 39. Geda, Alemayehu, Niek de Jong, S. Mwangi Kimenyi and Germano Mwabu (2005). "Determinants of Poverty in Kenya: A Household Level Analysis", *Economics Working Papers*, Paper 200544. http://digitalcommons.uconn.edu/econ_wpapers/200544
 40. Lekobane, Kh.R. and T. Seleka (2017). "Determinants of Household Welfare and Poverty in Botswana, 2002/2003 and 2009/2010", *Journal of Poverty*, 21(1).
 41. Medeiros, Marcelo and Joana Costa (2008). "What Do We Mean by "Feminization of Poverty?"", *Brazil International Poverty Centre*, One Pager.
 42. Mehra, R., S. Esim and M. Simms (2000). *Fulfilling the Beijing Commitment: Reducing Poverty, Enhancing Womens Economic Optins*, Washington DC: International Center for Research on Women.
 43. Mincer, J. (1958). "Investment in Human Capital and Personal Income Distribution", *Journal of Political Economy*, 66.
 44. _____ (1974). "The Human Capital Earnings Function, NBER Chapters, in: Schooling, Experience, and Earnings", *National Bureau of Economic Research, Inc.*
 45. Pierce, Anthony (1978). "On the Measurement of Poverty", *Econometrica*, No. 55.
 46. Srinivasan, T.N. (2000). "Poverty and Undernutrition in South Asia", *Food Policy*, 25 (5).
 47. Tokman, V. (1989). "Policies for a Heterogeneous Informal Sector in Latin America", *Journal of World Development*, 17.